

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن - المان

## جوهر هستی

خانم ، دوش بسی شاد و خوش و خندان بود  
مهربانتر ز همیشه ، چو گل و ریحان بود  
بوسه ای زد به سر و روی من و گفت ! عزیز  
بیشتر قصه نور را که ، عجب جریان بود  
یکی از یار و رفیقان ، وفادار شما  
تلفن کرده ، ز احوال شما پرسان بود  
گفت ! من دوست پدر جان تو و میخوام  
چند حرفی زنم و ، جان عمو گویان بود  
گفتمش ! نیست به منزل ، ولی در دکانست  
نمره را دادم و بنوشت ، چنین جریان بود  
گفتمش ! کاش که میگفتی ، منم خانم او  
گفت ! نه ، چونکه مرا شرم و حیا پیچان بود  
گفتم ! هرگل که تر و تازه و خوشبوی ، بود  
هنر و فنی که از همچو منش باغبان بود  
گفت ! ای کاش کمی رنگ ، به مویت بزنی  
نسخه (مشرف پویان) ، به خدا درمان بود

تا که فرقِ پسرَم ، با تو نمی بود عیان  
من تو لیلی و مجنون و ، همه حیران بود  
گفتم ! این ماش و برنج ، مُزدِ جوانیِ منست  
کاش این امتعه ، ارزان و به هر دکان بود  
چشم سر خیره ، که تا ، چشمِ روان بینا شد  
ورنه محروم ، ز دیدارِ رخِ جانان بود  
شکرِ یزدان که چنین فضلی نصیبم گردید  
شد هویدا به من ، آنچه به شما پنهان بود  
قطرهٔ خمرِ بقا ریخت ز پیمانۀ عشق  
مستم از بادهٔ وصلی که سرِ پیمان بود  
ساقی کرد ، خرابم ز رَحیقِ مختوم  
شدم آگه ، به چه ایمان و ، چرا ایقان بود  
پیشِ ما رنگ ، چوزنگ است و ولی بیرنگی  
جوهرِ هستیِ ذاتیست که در وجدان بود  
دل و دین باخت ، به یک نیمِ نگاهی «نعمت»  
زانکه از روزِ ازل ، قسمتش این فرمان بود